

نقش آمریکا در شکل‌گیری گروه تکفیری "دولت اسلامی عراق و شام" (داعش)

فائزه مرادی حقیقی (نویسنده مسئول)^۱

مصطفی ملکوتیان^۲

چکیده

در این مقاله تلاش شده است تا نقش و جایگاه آمریکا و برخی از کشورهای منطقه نظیر عربستان و قطر در شکل‌گیری و گسترش دامنه فعالیت گروه تروریستی "دولت اسلامی عراق و شام" (داعش) در دو کشور سوریه و عراق نشان داده شود. در واقع کمک‌های پنهان مالی و نظامی این کشورها به داعش که در برخی از موارد توسط شخصیت‌های دولتی و یا گروه‌های خبری آشکار می‌شود، زمینه فعالیت‌های ضد بشری این گروه را فراهم نموده است. در پاسخ به این سوال که «نقش آمریکا و سایر کشورهای منطقه در شکل‌گیری گروه تکفیری داعش چه بوده است؟»، فرضیه «حمایت‌های پنهان مالی و نظامی آمریکا و همدستانش نظیر عربستان منجر به شکل‌گیری و گسترش دامنه فعالیت گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه شده است» در قالب چارچوب تئوریک «کنش امنیتی آمریکا» بررسی شده است.

واژگان کلیدی: تروریسم، سلفی‌گری، دولت اسلامی عراق و شام، داعش، آمریکا

۱. دکترای تخصصی علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، ایران. faeze_haqiqi@ut.ac.ir
ORCID: 0000-0000-0000-0000

۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، ایران. mmalakot@ut.ac.ir

مقدمه: ایدئولوژی دولت اسلامی عراق و شام (داعش)

قدرت‌های بزرگ اقتصادی - سیاسی در عصر معاصر، همواره از اهرم بنیادگرایی مذهبی در دو مجرا سوء استفاده کرده‌اند؛ از یک سو با حمایت و تجهیز گروه‌های بنیادگرا، مخالفان خود را در منطقه تهدید می‌کنند؛ مثال بارز و شناخته شده این روند، تجهیز و شکل دهی به گروه طالبان برای مقابله با نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی شوروی به افغانستان می‌باشد و از سوی دیگر، با تقویت جایگاه چنین گروه‌هایی، بر طبل اسلام هراسی کوبیده و به تهدید و تحریم کشورها و دولت‌های اسلامی با هدف محدود ساختن دامنه نفوذ اسلام پرداخته‌اند.

در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ پیامی صوتی از ابوبکر البغدادی منتشر شد و وی خود را خلیفه مسلمین نامید، گروه داعش نیز در پیامی وی را خلیفه مسلمین اعلام کرد. لباس مشکی البغدادی نشان از ایدئولوژی داعش دارد، این گروه تکفیری رنگ مشکی را برای خود انتخاب کردند چرا که دولت خود را ادامه خلافت عباسی می‌داند. در اندیشه این گروه متحجر، شیعیان که با القاب صفوی و یا رافضی نام برده می‌شوند، دشمن شماره یک هستند. هر فرد، گروه، سازمان و عشیره ای که داعش را قبول نداشته باشد، از سوی بغدادی به عنوان دشمن معرفی می‌شود و عناصر این گروه، مسلمانان دیگر مذاهب و پیروان ادیان دیگر را کافر می‌دانند. داعش برای اسراء، خائنین و دشمنان خود دادگاه و محاکمه تشکیل داده و به شکل نمادین و عبرت آموز آن‌ها را اعدام می‌کند و در میان اعدام شدگان، شهروندان عادی و غیر نظامی فراوانی هم به چشم می‌خورند و معمولاً اعدام‌ها به شکل بی‌رحمانه و دل‌خراش صورت می‌گیرد. در واقع بزرگ‌ترین سلاح بغدادی، ترس و وحشت عظیمی است که به دنبال اعدام‌های بی‌رحمانه به وجود می‌آورد. (Vinatier, 2014) سایت خبری "المصری الیوم" درباره عدم جنگ داعش با رژیم صهیونیستی گزارشی منتشر کرده که براساس آن صفحه توئیتر داعش در پاسخ به سؤال بسیاری از کاربران درباره اینکه چرا داعش، فرزندان عراق و سوریه را می‌کشد اما با اسرائیل وارد جنگ نمی‌شود، می‌نویسد: "جواب شما در قرآن است که منافقان را دشمن نزدیک شما و بدتر از کافران می‌داند." گروهک تروریستی داعش در مورد عدم جنگ با رژیم صهیونیستی گفت: "خداوند در قرآن به ما دستور جهاد با اسرائیل و یهود را نداده است." در گزارش آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا (DIA) هم که تحت عنوان «سری» طبقه‌بندی شده بود و به تاریخ ۱۲ آگوست ۲۰۱۲ (۲۱ مرداد ۱۳۹۱) به طور گسترده‌ای بین سازمان‌های دولتی از جمله فرماندهی مرکزی آمریکا، سازمان سیا، اف‌بی‌آی،

وزارت امنیت داخلی، وزارت خارجه و دیگر نهادها توزیع شده، مشخص گردیده است سازمان اطلاعات آمریکا اوایل سال ۲۰۱۲ ظهور داعش در عراق را پیش‌بینی کرده اما به جای آن که به‌عنوان یک تهدید منظور شود، در این گزارش این گروه تروریستی به‌عنوان یک دارایی راهبردی برای آمریکا متصور شده است. وزارت دفاع آمریکا در یکی از این اسناد به صراحت به سابقه تروریستی معارضان سوریه اشاره می‌کند. در این سند آمده است: «سلفی‌ها، اخوان المسلمین و القاعده عراق نیروهای اصلی هدایت‌کننده شورش‌ها در سوریه هستند. القاعده عراق با سوریه آشنا است. القاعده عراق در سوریه آموزش دیده و سپس به عراق نفوذ کرده است. القاعده عراق از ابتدا از مخالفان سوریه حمایت کرده است.» (American Enterprise Institute, 2012).

بنابراین در نظر نگرفتن نقش اساسی آمریکا در شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های گروه تروریستی داعش، یک خطای راهبردی محسوب می‌شود. بر این مبنا در این پژوهش تلاش شده است بر اساس اسناد منتشر شده از سوی ارگان‌های امنیتی-اطلاعاتی ایالات متحده و یا سخنان منتشر شده از سوی مسئولین نظامی و اطلاعاتی این کشور، رد پای آمریکا و برخی دیگر از کشورهای منطقه در ایجاد و تقویت این گروه تروریستی بررسی گردد.

سوال پژوهش

نقش آمریکا و سایر کشورهای منطقه در شکل‌گیری گروه تکفیری داعش چه بوده است؟

فرضیه پژوهش

حمایت‌های پنهان مالی و نظامی آمریکا و همدستانش نظیر عربستان منجر به شکل‌گیری و گسترش دامنه فعالیت گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه شده است.

پیشینه تحقیق

کارهای پژوهشی صورت گرفته در حوزه شکل‌گیری گروه‌های سلفی نظیر داعش را می‌توان در سه حوزه مشخص تقسیم بندی نمود:

۱. پژوهش‌های که به شکل کلی به بررسی گروه‌های سلفی و خواستگاه و اقدامات آن‌ها پرداخته‌اند؛ در رابطه با تفکر سلفی، مقالات و کتب متعددی نوشته شده که برخی از

آن‌ها عبارتند از (وائق و آقایی، ۱۳۹۴)، (واحدی زاده، ۱۳۹۷)، (نظری و السیمیری، ۱۳۹۳)، (Schwartz, 2002)، (Burke, 2003)، (Diemen, 2015).

۲. پژوهش‌هایی که به بررسی ساختار سازمانی و عملکرد گروه تروریستی «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) در ابعاد مختلف پرداخته‌اند؛ برخی از این آثار عبارتند از (قاسمی، ۱۳۹۴)، (بخشی شیخ احمد و دیگران، ۱۳۹۲)، (ابراهیم نژاد، ۱۳۹۳)، (Gambhir, Hubbard & Dokoupil, 2014)، (Cottee, 2015)، (Lister, 2014)، (Schmitt, 2014).

۳. آثاری که موضوع آمریکا در قبال داعش را مورد بررسی قرار داده‌اند اما به شکل خاص به نقش آمریکا در شکل‌گیری این گروه افراطی اشاره‌ای نمی‌کنند؛ (نجات، ۱۳۹۴)، (شهیدی، ۱۳۹۳)، (کاظمی، ۱۳۹۳)، (کرمی، ۱۳۹۳) و (Afrasiabi, 2014) در این زمره قرار می‌گیرند.

در تمامی آثار فوق می‌توان خلاء پژوهشی مرتبط با کارگزاری آمریکا در شکل‌گیری داعش را مشاهده نمود.

روش پژوهش

روش مطالعه این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. در جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و همچنین وب سایت‌های علمی و خبری استفاده شده است.

مفاهیم پژوهش

تروریسم

تروریسم پدیده‌ی جدیدی نیست. تاریخ محشون از اقداماتی تروریستی است که حیات بی‌گناهان بی‌شماری را سلب یا تهدید کرده، افراد بشر را از حقوق و آزادی‌های اساسی خود محروم ساخته، روابط دوستانه میان دولت‌ها را در معرض خطر قرار داده و تمامیت ارضی و امنیت دولت‌ها را به مخاطره افکنده است (غالی، ۱۳۸۲: ۳۲۷). تروریسم در تعریفی که وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۰ میلادی ارائه کرده، عبارت است از: "کاربرد غیر قانونی یا تهدید به کاربرد زور یا خشونت بر ضد افراد یا اموال برای محدود یا مرعوب ساختن حکومت‌ها یا جوامع

که اغلب به قصد دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک صورت می‌گیرد" (طیب، ۱۳۸۲: ۱۹). در واقع تروریسم قتل یا وحشت‌آفرینی لزوماً معطوف به مقتول یا جمعیت مورد تعدی نیست، بلکه در پی آن است که با تعرض و تعدی به جمع یا هدف کوچکی، جمعیت و جامعه‌ی بزرگ‌تری را با هراس و انفعال مواجه کند تا به اهداف خود دست یابد (خامنه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۰). بر این اساس تروریسم شامل فعالیت‌هایی چون: آدم‌کشی، بمب‌گذاری، کشتار بی‌هدف، هواپیماربایی، گروگان‌گیری و آدم‌ربایی می‌شود (پورسعید، ۱۳۸۵: ۸۲۳).

بنیادگرایی

بنیادگرایی را می‌توان جنبشی در جهت فهم مجدد و ناب از منابع و متون اولیه‌ی سنت تعریف کرد. این جنبش در اسلام در صدد رسیدن به مقاصد پنج‌گانه ذیل می‌باشد:

۱. احیای قرآن و سنت خلفای راشدین.
۲. نفی تحولات موجود در دوران میانه جهان اسلام به ویژه در زمینه‌های فقه، کلام، فلسفه و غیره.
۳. افتتاح ابواب اجتهاد برخلاف رأی علمای گذشته سنی.
۴. تلقی حداکثری از اسلام به عنوان طریقی جامع برای زندگی برخلاف نظر علمای سنی که آن را محدود به شهادت، نماز، روزه، صدقه و حج می‌دانند.
۵. جایگزین کردن اسلام عامیانه یا صوفی با اسلام راست کیشانه (تهذیب و خلوص عقیدتی و رفتاری) (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۸۲).

در واقع جنبش‌های بنیادگرایانه در جهان اسلام در پی فهم تعالیم ناب دینی با مراجعه مستقیم به متون و منابع اصلی (قرآن و سنت) و به دور از چارچوب‌های مرسوم علمای سنی قرون میانه اسلامی می‌باشند؛ به گونه‌ای که این گروه معتقدند که می‌توانند از طریق ایجاد کردن جامعه‌ای مبتنی بر سنت‌های حاکم در دوران طلایی اسلام (صدر اسلام) مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهای اسلامی را مرتفع سازند.

سلفی‌گری

سلفی‌گری یک جریان سیاسی-ایدئولوژیک در تاریخ متأخر اسلامی به شمار می‌رود که طی

یک فرایند طولانی در اثر فراهم شدن بسترها و شرایط اجتماعی و تحول فکری حاصل شده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سلفی‌گری را می‌توان ضدیت با مذهب شیعه و «دین خود ساخته» دانستن آن در نظر گرفت. نمود عینی این ویژگی را می‌توان در نامطلوب دانستن و تلاش در جهت ضربه زدن به حکومت جمهوری اسلامی از طرف گرایش‌های سلفی با توجه به مذهب رسمی شیعه در ایران مشاهده نمود. این جریان فکری به دلیل عقبه و پشتوانه فکری دیرپای خود، اکنون تبدیل به یک گرایش ایدئولوژیک-امنیتی شده است که زمینه تفسیرهای مصلحت‌گرایانه و قدرت‌مدارانه از دین رافراهم کرده است. اعتقاد به تصاحب قدرت در حوزه سیاست، جریان‌های سلفی را به شکل گسترده‌ای به اقتدارگرایی سوق داده است.

چارچوب نظری

بری بوزان در کتاب ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ (۱۳۸۹) هویت را بخش جدایی‌ناپذیر رابطه قدرت‌های بزرگ با دیگران در سطح روابط بین‌الملل در نظر می‌گیرد. این نوع نگاه به هویت در برخی از اشکال، احتمال تنش و درگیری و در برخی زمینه‌ها، همزیستی یا دوستی احتمالی را شکل می‌دهد. جهت بررسی ساختار جامعه بین‌الملل ترکیبی از طرح ونت و برای شناخت آن نیز ترکیبی از الگوهای نئورئالیستی، لیبرالی و مکتب انگلیسی در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است. با توجه به توضیحات فوق ابرقدرت موجود، احساس تهدید رو به تساعد خود را در سیاست‌هایش به عنوان یک اصل مهم پیگیری می‌کند. بنابراین آمریکا به عنوان یک ابرقدرت به علت جایگاه، سیاست‌ها و درگیری‌هایش در معرض تهدیدات قرار می‌گیرد. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر شاهد تشدید سیاست‌های امنیتی آمریکا هستیم. از آنجایی که یک محیط سیاسی بیش از حد امنیتی شده می‌تواند به دولت کمک کند تا اهداف سیاسی رادیکالی خود را محقق سازد، حملات ۱۱ سپتامبر فرصت مناسبی را برای بازی سازی جهانی در اختیار آمریکا قرار می‌دهد. فرایند جدید امنیتی کردن مفرط، حول ترکیبی از تروریست‌های متعصب و پوچ‌گرا، تسلیحات کشتار جمعی و نیز کشورهای به اصطلاح سرکش به عنوان رابط احتمالی بین آن‌ها متمرکز شد؛ به گونه‌ای که در پی تلاش دولت بوش برای آن‌که برخی از «کشورهای یاغی» مورد نظرش را به عنوان کانون اصلی ایجاد ارتباط بین تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی جا بیندازد، ابرقدرت جهان، محور شرارت یعنی ایران، عراق و کره شمالی را به عنوان نگرانی اصلی

امنیتی‌اش مطرح نمود و در پی آن به طرق مختلف به مقابله با آن‌ها پرداخت. در واقع کمک‌های مالی و تسلیحاتی آمریکا به گروه‌های تکفیری نظیر داعش را می‌توان در قالب الگوی فوق تبیین نمود.

خاستگاه دولت اسلامی عراق و شام (داعش)

داعش گروهی مسلح با اندیشه‌های سلفی و جهادی است و در زمره گروه‌های تروریستی قرار دارد. سازمان‌دهندگان داعش هدف از عملیات‌های تروریستی خود را بازگشت به «خلافت اسلامی و اجرای شریعت» عنوان کردند و عراق و سوریه را به مرکز فعالیت و جولانگاه خود تبدیل نمودند. داعش را می‌توان مولود نامبارک تهاجم نظامی ارتش آمریکا و انگلیس به عراق نامید که با شعار مبارزه با آمریکا تلاش کرد با دامن زدن به تبلیغات دروغین مذهبی و مظلوم‌نمایی، به‌عنوان جایگزین نیروهای اشغالگر آمریکایی در عراق به آمال خود مشروعیت و تاسیس دولت به اصطلاح اسلامی شام و عراق رسمیت ببخشد. خروج آمریکا از عراق، بحران سوریه، تغییر میدان فعالیت داعش از عراق به سوریه و نزدیکی دیدگاه‌های آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی در خصوص دولت بشار اسد، فصل مشترکی در روابط این گروه تروریستی با این کشورها گشود. در واقع آمریکا و کشورهای اروپایی با انعقاد پیمان آتلانتیک شمالی به دنبال تشکیل یک سازمان بین‌المللی دفاعی در برابر تهدیدات بلوک شرق بودند (پورموسوی و همکاران، ۱۳۹۲). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا تلاش می‌کرد در قالب فعالیت‌هایی چون مبارزه با تروریسم با استفاده از ابزار نظامی فعالیت‌های خود را در جهت حفظ برتری و هژمونی غرب مشروع جلوه دهد (عسکرخوانی و همکاران، ۱۳۹۲). هرچند فروپاشی شوروی حضور ناتو در شرق را با پرسش‌های عدیده‌ای روبرو ساخت و آمریکا برای رفع بحران‌های سیاسی منطقه، مجبور به بحران‌سازی در جهت مشروعیت بخشی به حضور نظامی‌اش در منطقه بود (بزرگمهری، ۱۳۹۲). نیروهای نظامی در ظاهر امر نهادهای اصلی در جهت تامین امنیت غرب بودند و همین مسئله جواز حضور نیروهای آمریکایی و اروپایی در محدوده خاورمیانه با هدف براندازی تروریسم را صادر نمود (مستقیمی و شریفی، ۱۳۹۲)؛ هرچند که تروریسم مذهبی، همان‌طور که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، زاینده استراتژی و بران‌کننده آمریکا در منطقه خاورمیانه با هدف حذف رقبای بالقوه می‌باشد.

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ فرصت و فضای مناسبی را برای حضور و نقش آفرینی گروه‌های مسلح و تروریستی مختلف از جمله گروه‌های مرتبط با "القاعده" در این کشور فراهم آورد؛ "القاعده" که روزگاری آمریکایی‌ها باعث ایجاد آن برای مقابله با "ارتش سرخ شوروی" در افغانستان بودند، پس از حمله ۱۱ سپتامبر به دشمن شماره یک کاخ سفید تبدیل شدند. همین موضوع باعث گردید که مقامات امنیتی آمریکا سعی کنند در مواضع و افکار نیروهای جدید القاعده، تغییرات ایجاد کنند. یکی از مهم‌ترین گروه‌های تروریستی در عراق، "جماعت التوحید الجهاد" به رهبری "ابومصعب زرقاوی" بود که در سال ۲۰۰۴ تشکیل شد، پس از آنکه زرقاوی بیعت خودش را با "عثمانه بن لادن" (رهبر القاعده) اعلام کرد؛ به رهبر القاعده در عراق تبدیل شد. القاعده عراق به تدریج به اصلی‌ترین گروهک تروریستی در این کشور تبدیل شد و بیشترین انفجارها و اقدامات تروریستی از سوی این گروه صورت گرفت.

نسل دوم القاعده

بذر اولیه شکل‌گیری این گروه شورشی را "ابومصعب الزرقاوی" که اردنی الاصل بود، کاشت. این بذر با بالا گرفتن درگیری بین آمریکا و رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ میلادی به بار نشست. زرقاوی قبل از فراراش به شمال عراق در سال ۲۰۰۱، فرماندهی شبه نظامیان داوطلب هرات افغانستان را بر عهده داشت. در شمال عراق بود که به "انصار الاسلام" - جنبش جدایی طلب کردهای عراق - پیوست و رهبری شاخه عربی آن را بر عهده گرفت. از جمله اقدامات القاعده در عراق؛ ایجاد فتنه مذهبی و جنگ داخلی بود که نمونه آن انفجار حرم عسکریین در سامرا در سال ۲۰۰۶ بود. از القاعده عراق به عنوان "نسل دوم القاعده" نیز نام می‌برند؛ نسل اول، "بن لادن" و افراد هم‌سو با وی بودند که فقط ضربه زدن به منافع آمریکا در هر نقطه از جهان را در سر می‌پروراندند. اما در نسل دوم فرمول فرق کرد؛ هر منطقه و کشور می‌توانست نسخه خاص خود را از القاعده داشته باشد و تنها کافی بود با مرکز و فرماندهی القاعده هماهنگ و همسو باشد و آن را به رسمیت بشناسد. در نسل دوم استراتژی مبارزه هم تغییر کرده بود و دیگر حملات متوجه آمریکا و غرب نبود بلکه این مسلمانان بودند که هدف عملیات های تروریستی قرار می‌گرفتند. در سال ۲۰۰۶، "زرقاوی" در یک نوار ویدیویی تشکیل "شورای مجاهدین" را اعلام کرد. در همین سال وی در یک عملیات نظامی کشته و "ابوحزمه المهاجری" جانشین شد.

در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۶، گروه دولت اسلامی عراق به سرکردگی "ابوعمر بغدادی" تشکیل می‌شود که ارتباط تنگاتنگی با "المهاجری" دارد. تا سال ۲۰۱۰ عملیات‌های گسترده‌ای از سوی این گروهک در عراق صورت گرفت که تعداد زیادی از شهروندان بی‌گناه عراقی به خاک و خون کشیده شدند. اما سرانجام در ۱۹ آوریل ۲۰۱۰ نظامیان آمریکایی و عراقی منزلی را که در آن "ابوعمر بغدادی" و "ابوحزمه المهاجری" در آن حضور داشتند را هدف قرار داده و هر دو رهبر تروریست‌های عراق کشته می‌شوند. (Research unit of umaa- advocacy, 2014) وارث ابوعمر بغدادی و ابوحزمه المهاجری، فردی به نام "ابوبکر البغدادی" می‌شود. اسم واقعی او "ابراهیم عواد ابراهیم علی البدر" است اما بیشتر به نام ابوبکر البغدادی شناخته می‌شود. در برخی منابع خبری و امنیتی با نام علی البدر سامرایی، دکتر ابراهیم و ابو دُعا نیز او یاد شده است. او در سال ۱۹۷۱ در ۱۲۵ کیلومتری شمال بغداد و در سامرا به دنیا آمده، در دانشگاه اسلامی بغداد تحصیل کرده و دارای مدرک دکترا بوده و تا مرحله عضویت در هیئت علمی نیز پیش رفته است. پس از اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳، بغدادی در منطقه ناامن فلوجه در حمله به یگان‌های آمریکایی مشارکت کرد و در آنجا با فرماندهان قدیمی ارتش صدام، همراه و هم پیمان شد و جنگ به شیوه گروه‌های کوچک چریکی را مدیریت کرد. وی در سال ۲۰۰۵ به اتهام اقدامات تروریستی و قتل و شکنجه شهروندان عراقی در شهر قائم دستگیر شد و تا سال ۲۰۰۹ توسط آمریکایی‌ها در بازداشتگاه بوکا نزدیک ام‌القصر در عراق نگهداری می‌شد. اینکه در زندان به او چه گذشته در حاله‌ای از ابهام است. پیش از دستگیری این تروریست خطرناک، آمریکا او را در لیست افراد تحت تعقیب خود قرار داد و ۱۰ میلیون دلار برای او جایزه تعیین کرده بود. روزنامه دیلی میل، چاپ لندن در گزارشی نوشت؛ چرا پس از بسته شدن بازداشتگاه بوکا، هزاران تن از افراطی‌ها از جمله "ابوبکر البغدادی" باید آزاد شوند. "مایکل نایت" (کارشناس امور خاورمیانه) در پژوهشکده واشنگتن به روزنامه دیلی تلگراف گفت: "نگهداری ابوبکر البغدادی در اردوگاه بوکا به این معنا است که او تهدیدی خطرناک به شمار می‌آید، پس چطور می‌شود که این فرد خطرناک آزاد می‌شود؟ آزادی این فرد که ۱۰ میلیون دلار برای زندانی کردن او جایزه تعیین شده بود، موضوعی تأسّف بار است." دولت آمریکا هنوز هم به این سؤال پاسخ نداده که بغدادی در دوران حبس چگونه با دیگر افراطی‌ها ارتباط گرفته و تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفت و در نهایت آزاد شد. در واقع آمریکایی‌ها با آزادی بغدادی به دنبال طرحی تازه در منطقه عراق و شام بودند. (Research unit of umaa- advocacy, 2014)

کارگزار آمریکایی؛ بنیان‌گذار اصلی داعش

مأمور کهنه‌کار سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا و مشاور اطلاعاتی وزیر جنگ این کشور که بنیان‌گذار اصلی گروه‌های تروریستی در خاورمیانه به شمار می‌آید، در زمینه تأسیس و فرماندهی گروهک "داعش" نیز نقشی اساسی ایفا کرده است. در واقع می‌توان مایکل ویکرز را سرکرده و بنیان‌گذار اصلی تشکیلات تروریستی داعش و تقریباً تمامی گروه‌های تروریستی خاورمیانه و طرف سوم حوادث اخیر جهان عرب دانست.

بر اساس گزارش‌های موجود، ویکرز از "ستاره" های اطلاعات و امنیت دولت آمریکا است و به او لقب "مرد گروهک‌ها" را اعطا کرده‌اند. او شاگرد "زیگنیو برژینسکی" و یکی از "گرگ‌های خاکستری" اوست که یکی از نویسندگان عرب در کتاب خود با عنوان "برژینسکی، سرِ افعی" از او بسیار یاد کرده است. ویکرز یکی از مهندسان و طراحان اصلی ناظر بر برنامه آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا برای ایجاد، آموزش و تسلیح جریان‌های افراط‌گرا بوده است؛ برنامه‌ای که سرعت اجرای آن از زمان حضور شوروی در افغانستان، چند برابر شد. او به خاطر موفقیت در اجرای مهم‌ترین پروژه استراتژیک و بزرگ‌ترین عملیات محرمانه "سی‌آی‌ای" یعنی استفاده از جنگجویان افغان برای مقابله با نیروهای شوروی سابق، جایزه آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا را دریافت کرد. ویکرز از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۶، به مدت ۱۳ سال، عضو نیروهای عملیات ویژه بوده و در این مدت در عرصه‌های مختلفی از جمله خاورمیانه و آسیا حضور پیدا کرد و سپس به مدت بیست سال از فعالیت در نهادهای دولتی دور بود. در اواخر سال ۲۰۰۶ زمانی که جورج بوش، به منظور طراحی نقشه خروج ارتش آمریکا از عراق، برژینسکی را در کمپ دیوید فراخواند، برژینسکی هم ویکرز را دعوت کرد و او هم نقشه عقب نشینی ارتش و ابقای گروهی تحت فرماندهی خود و ایجاد "هسته‌های پنهان متشکل از عناصر افراطی عرب و غیرعرب" را طرح‌ریزی کرد؛ سپس در سال ۲۰۰۷، ویکرز بار دیگر سوگند وفاداری یاد کرد و به عنوان رئیس عملیات ویژه و تروریسم در طبقه سوم وزارت دفاع آمریکا به فعالیت پرداخت و کار برنامه‌ریزی برای ایجاد "ارتش‌های مخفی" متشکل از عناصر خارجی و عرب را که تحت فرماندهی خود او باشند، آغاز کرد. در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۰ و قبل از حوادث موسوم به "بهار عربی" باراک

اوباما، ویکرز را به معاونت وزارت جنگ آمریکا، در امور عملیات ویژه و اطلاعات منصوب کرد و پس از موفقیت در این طرح، در سال ۲۰۱۱ به عنوان مشاور اطلاعاتی ارشد وزارت جنگ آمریکا منصوب گردید.^۱

روند شکل‌گیری دولت اسلامی عراق و شام (داعش)

چند ماه پس از آغاز بحران سوریه، نیروهای تندرو و تکفیری برای جنگ با ارتش سوریه روانه این کشور شدند و دست به کشتار وسیع غیرنظامیان زدند. عمده این قتل‌عام‌ها به خصوص کشتار شیعیان ریشه در تفکرات آن‌ها داشت، تفکراتی که از سوی علمای وهابی به آن‌ها القا شده بود، جنایاتی که به عنوان دین صورت می‌گرفت و نتیجه آن نشان دادن چهره ای خشن از اسلام در افکار عمومی جهان بود.

ابوبکر البغدادی، سرکرده داعش، در آغاز مسیر خود در گروه دولت اسلامی عراق، تنها به دنبال آن بود که در کشور عراق صاحب قدرت و قلمرو شود اما بحران سوریه، توجه بغدادی را به سوی ظرفیت‌های داخل این کشور جذب کرد و همین موضوع باعث شد نام گروه خود را تغییر دهد. داعش، مانند القاعده نبود که فقط به سوءقصد و جنگ چریکی اکتفا کند، بلکه قلمروگشایی و فتح اراضی از مهم‌ترین مبانی جنگی این گروه است. نیروهای داعش عمدتاً از کشورهای عربی، اروپایی و آمریکایی تأمین می‌شود، اتباع سعودی، تونسی، لیبیایی، مصری، مراکشی، یمنی بیشترین طیف از کشورهای عربی را تشکیل می‌دهند، همچنین از کشورهای آسیای میانه به خصوص "چچن" نیز نیروهایی در میان داعشی‌ها وجود دارد. حضور در سوریه باعث نشد که داعش دست از فعالیت‌های خود در عراق بردارد، این گروه در نیمه دوم سال ۲۰۱۳ نزدیک به ۱۴۰۰ خانه را در عراق منفجر و ویران کرد که طی این حملات بیش از ۲ هزار نفر کشته و ۳ هزار نفر نیز زخمی شدند. در سال ۲۰۱۴ پس از ناکامی تروریست‌ها علیه بشار اسد، فعالیت‌های این گروه بیشتر متمرکز به عراق شد و بعد از انتخابات سراسری در عراق دامنه این فعالیت‌ها گسترده‌تر شد. در ژوئن ۲۰۱۴، ۵ هزار نفر از افراد مسلح به طور کامل شهر موصل را به تصرف در آوردند. سلاح‌ها و مهمات و تجهیزات کشف شده از عناصر داعش بیانگر

۱. بخش عمده‌ای از اخبار و اطلاعات مطرح شده در رابطه با داعش در این مقاله از طریق خبرگزاری‌ها و وبلاگ‌های معتبر جمع‌آوری شده است که در انتها ذیل عنوان فهرست منابع، اسامی همه آن‌ها ذکر شده است.

گسترده‌تری حمایت‌های خارجی از این گروه تروریستی در عراق است. نکته قابل توجه در حمله داعش به عراق، همکاری افسران سابق بعثی با این گروهک تروریستی بود، نفر دوم این گروه بعد از البغدادی، "فاضل الحیاتی" است که در دوران صدام از افسران اطلاعاتی بود. نفر بعدی مهم این گروهک، "ابوعبدالرحمان بیلاوی" افسر سابق ارتش صدام و مسئول نظامی اول داعش بود که در ۱ ژوئیه ۲۰۱۳ در موصل کشته شد. اما آیا بعثی-تکفیری‌ها قابلیت تصرف موصل و انجام چنین عملیات‌هایی را دارند؟ (2: abouzeid, 2014)

زمینه‌ها و علل تهاجم داعش به عراق

عوامل متعددی در حملات اخیر تروریست‌های مسلح داعش به عراق وجود دارد، به اعتقاد برخی از کارشناسان ریشه تهاجم گروه تکفیری داعش را باید در شکست‌های پیاپی رهبران فکری و اتاق فکر این گروه در کشورهای افغانستان، سوریه و عراق و موارد زیر جستجو کرد:

۱. ناکامی ریشه نحله فکری طالبان در افغانستان؛ طالبان قصد داشت همزمان با خروج نیروهای اشغال‌گر آمریکایی تا پایان سال جاری میلادی، قدرت را در افغانستان بدست گیرد، اما نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر محاسبات آنان را برهم زد.
۲. شکست‌های پیاپی در جبهه میدانی و سرافکنگی داعش از یک سو و نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری در سوریه که با استقبال مردم و انتخاب بشار اسد همراه بود باعث شد تغییر میدان نبرد از سوریه به عراق در دستور کار این گروه قرار گیرد.
۳. علی‌رغم تلاش دولت‌های بیگانه در برهم زدن نظم و امنیت و افزایش نارضایتی و اظهار بی‌کفایتی دولت، مردم عراق با شرکت در انتخابات مجلس به دولت قانون به رهبری نوری مالکی رای دادند.
۴. اختلافات دولت و پارلمان عراق برای انتخاب نخست‌وزیر و تشکیل دولت مرکزی و غفلت از مسائل امنیتی، زمینه را برای تجاوز گروه‌های مسلح به این کشور آماده کرد.
۵. نگرانی گسترده کشورهای حامی گروه‌های تروریستی از بازگشت اتباعشان و استفاده از افراط‌گرایان خشن برای اعمال اراده آمریکا در برابر خواست و اراده مردم عراق و سوریه ضمن آنکه چهره‌ای خشن و غیر انسانی از اسلام ارائه می‌کند، خطر بازگشت تروریست‌ها به کشورهای مجری سیاست‌های آمریکا را کاهش می‌دهد.

۶. حمایت از پیش‌برنامه‌ریزی شده عربستان سعودی با هدف تجزیه عراق، تضعیف شیعیان و حاکمیت عراق، کاهش قدرت نفوذ عراق در منطقه، کاهش نقش و نفوذ ایران در عراق و منطقه خاورمیانه.

۷. حمایت اطلاعاتی و تسلیحاتی رژیم صهیونیستی از داعش با هدف راه‌اندازی جنگ‌های قومی و مذهبی، تخریب زیرساخت‌های اقتصادی، و خروج عراق از جرگه کشورهای که بصورت بالقوه خطری برای اسرائیل به شمار می‌روند.

۸. سیاست‌های آمریکا در راستای تشکیل خاورمیانه بزرگ، تجزیه عراق در سه سطح دولت خودمختار کردستان، حاکمیت اهل تسنن و اهل تشیع، مهار و جلوگیری از گسترش نفوذ روزافزون ایران در خاورمیانه مورد نظر آمریکا.

پس از وقوع انقلاب‌های عربی، کادر مرکزی داعش به رهبری البغدادی، به بررسی تحولات پرداختند که در نتیجه این انقلاب‌ها در منطقه به وجود خواهد آمد. آنان با طراحی عملیات «شکستن دیوارها» در ژوئیه ۲۰۱۲ که با هدف آزادی افراد تکفیری اما در پوشش شعار آزادی زندانیان مخالف حکومت عراق انجام شد موفق به جذب تعداد زیادی زندانی شدند. همچنین پیوستن هزاران نفر جنگجو از کشورهای مختلف و حمایت‌های تسلیحاتی گسترده باعث شد داعش وارد جنگی تمام عیار با ارتش سوریه شده و موقعیت خود را در مناطق شرقی سوریه تا مرزهای عراق تثبیت نماید. داعش با استفاده از تجربیات جنگی و نیروهای آماده میدان جنگ را از سوریه به عراق منتقل کرد و با توجه به سایر زمینه‌ها به آسانی بخش‌هایی از عراق را تصرف کرد (NAZEMROAYA, 2012).

نقش عربستان سعودی در بحران عراق

منابع آگاه از انتقال هزار کامیون اسلحه و مهمات از مرزهای مشترک عربستان و عراق به خاک عراق تنها در پنج روز خبر می‌دهند. در میان اخبار جدید منابع آگاه از تحولات عراق، علاوه بر حمایت تسلیحاتی رژیم سعودی از جریان‌های تکفیری عراق، بر پایه پیگیری ارتباطات بعضی افسران ارتش عراق این واقعیت نیز روشن شده که دخالت مستقیم حکومت عربستان در پرداخت رشوه و خرید این افسران، نقش پررنگی در عقب‌نشینی و فرار ارتش عراق در مقابل تکفیری‌ها و واگذاری مناطقی از خاک این کشور به آن‌ها داشته است. بررسی‌ها نشان‌دهنده

انگیزه‌های مختلف تحرکات سعودی‌ها در عراق است. مقابله با نفوذ ایران در منطقه، یکی از دلایل اصلی عربستان به انجام رفتارهای خصومت‌آمیز در کشورهای گوناگون است و پیشینه طولانی این اقدامات نه تنها به تحریک و همراهی رژیم بعث عراق در زمان صدام در حمله به ایران بازمی‌گردد، بلکه در آستانه حمله آمریکا به عراق نیز، شاهد بودیم عربستان و اسرائیل تلاش فراوانی کردند تا نوک پیکان حمله را به سوی ایران بازگردانند. برخی از کارشناسان دلایل پافشاری سعودی‌ها به حمله به ایران در سال ۲۰۰۳ را ترس از استقرار یک حکومت شیعی مشابه ایران در عراق عنوان کرده‌اند (Hidayat, 2014: 4). هزینه‌های فراوان سعودی‌ها در دومین انتخابات پارلمانی عراق، در حمایت از فهرست العراقیه به رهبری ایاد علاوی نیز نتوانست مانع استمرار نخست‌وزیری مالکی شود. نگرانی از استقرار سومین دولت برآمده از انتخابات و البته شیعی در عراق سبب شد تا تلاش‌ها برای عدم استقرار پارلمان و دولت جدید در عراق قوت بگیرد. از منظری دیگر، استقرار حکومت مردمی با اکثریت آراء در قلب خاورمیانه، نشانی آشکار از آغاز تحول در جهان عرب و حرکت کشورهای منطقه به سوی نظام‌های مردم‌سالار بود و بالتبع با واکنش جدی‌تری از سوی خاندان سعودی مواجه شد. در همین رابطه، یکی از فرماندهان سابق رژیم بعث درباره تعامل داعش با آمریکا به نقل از عزت ابراهیم الدوری معاون صدام گفته است: ما از طریق عربستان سعودی با آمریکا به توافق رسیده‌ایم که پس از آن‌که عراق در اختیار یاران صدام قرار گرفت، هیچ تروریست تکفیری در عراق نماند تا آمریکایی‌ها هم نگرانی از بابت داعش نداشته باشند.

گروه‌های تکفیری و آمریکا

ریشه شکل‌گیری همه گروه‌های تروریستی از یک‌جا کلید خورد. در واقع، اخراج ارتش سرخ شوروی در افغانستان در اواخر دهه ۷۰ را شاید بتوان اولین انگیزه‌ای دانست که باعث شکل‌گیری القاعده شد. آمریکا که نمی‌خواست به صورت مستقیم با اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان وارد درگیری شود، سعی کرد با تحریک تعدادی از افراطیون و سلفی‌ها در کشورهای اسلامی و تحریک احساسات اسلامی آنان، گروهی منحرف را تشکیل دهد که زیر پوسته اعتقادات پوشالی و ظاهر دینی، منافع آمریکا در منطقه را برآورده کنند. به این ترتیب، این سازمان در اواخر دهه ۱۹۷۰ تحت عنوان دفتر "مکتب الخدمه" و با هدف آموزش، پشتیبانی و تجهیز مجاهدین

عرب برای جنگ با شوروی سابق آغاز به کار کرد. ماموریت این گروه البته خیلی زود به ثمر نشست ارتش شوروی در اوایل دهه ۸۰ مجبور به عقب نشینی از افغانستان شد. اما این پایان راه القاعده نبود. پیروزی این طرح، تصمیم‌سازان غربی را بر آن داشت تا اجازه دهند این پروژه به صورت مداوم در منطقه باقی بماند و هر جا لازم بود در راستای منافع غرب وارد عمل شود. به همین علت با وجود اینکه بسیاری از مبارزان این سازمان بعد از خروج شوروی از افغانستان، به کشورهای خود بازگشته بودند، با تلاش‌های اسامه بن لادن، تروریست سعودی تبار، سازمانی نوپا به نام القاعده به طور رسمی در سال ۱۹۹۸ تاسیس شد و به این ترتیب، اولین مرحله از تشکیل و تقویت نیروهای تکفیری صورت گرفت. مرحله دوم خدمات آمریکایا به گروه‌های تکفیری با حملات ۱۱ سپتامبر کلید خورد. بعد از آنکه دولتمردان وقت آمریکایی، القاعده را مسئول حمله به برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی عنوان کردند، تصمیم گرفتند برای مبارزه با این گروه تروریستی به افغانستان که خاستگاه این گروه بود لشکرکشی کنند تا جایی که جرج بوش، رئیس جمهور پیشین آمریکا، حمله به افغانستان را جنگ صلیبی خواند. این امر در کنار کشتار غیرنظامیان به ویژه زنان و کودکان بی‌پناه افغان، زمینه‌ای را فراهم کرد تا اعضای القاعده خود را به عنوان تنها نیروهای جهادی معرفی کنند که در مقابل جنایت‌های آمریکایی‌ها ایستاده است. این تصویر به رهبران القاعده کمک کرد تا خود را به عنوان نیروهای مقدسی جلوه دهند که در مقابل ظلم به گروهی از مسلمانان بی دفاع ایستاده‌اند. به این ترتیب، القاعده پس از ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان از یک سازمان سلسله مراتبی به یک سازمان پیچیده، منعطف و پویا با دسترسی جهانی تبدیل شد. در واقع، جهان پس از حادثه مزبور شاهد گذار از القاعده به مثابه یک سازمان به القاعده‌گرایی به مثابه یک ایدئولوژی بوده است. امروزه گروه‌های بنیادگرای بی‌شمار در سطح جهانی با بهره‌گیری و تقلید از اهداف، ایدئولوژی و شیوه القاعده به فعالیت‌های تروریستی می‌پردازند بدون اینکه به لحاظ سازمانی با آن مرتبط باشند. زمانی که آمریکا به بهانه نابود کردن تسلیحات کشتار جمعی رژیم بعث صدام حسین به عراق لشکرکشی کرد و این کشور را به اشغال درآورد، القاعده با همان ایدئولوژی و دیدگاه در این کشور شکل گرفت که این اتفاق نیز مرحله سوم تقویت گروه‌های تکفیری را رقم زد. در واقع، در عراق، القاعده با قوی‌ترین ارتش دنیا درگیر شد که این مبارزات موجب گردید نگاه چریکی این سازمان دقیق‌تر شود، تاکتیک‌های جنگی آن ارتقاء یابد و در کل آبدیده شود و در نهایت، با استفاده

از مقبولیت خود در بخش‌هایی از جوامع اسلامی، عناصر و نیروهای بیشتری را به خود جذب کند. هر چند مرحله دوم و سوم که به تقویت نیروهای تکفیری منجر شد، ظاهراً مقبول دولتمردان آمریکایی نبود و آن‌ها می‌کوشیدند در مقابل آن بایستند، اما با این حال، آن‌ها در بحران سوریه بار دیگر با حمایت غیر مستقیم از این گروه‌ها و نیروها، باعث تقویت آن‌ها شدند و مرحله چهارم از این پروسه را رقم زدند (نصیری، ۱۳۹۳). حمایت‌های مالی، نظامی و استراتژیک به اندازه‌ای بود که این گروه‌های تروریستی توانستند دستاوردهایی داشته باشند و از طریق مقابله با ارتش سوریه، کنترل برخی مناطق را نیز به دست گیرند که در نهایت با دخالت حزب الله و کمک نیروهای این سازمان، دولت دمشق توانست بخش‌های گسترده‌ای از این مناطق را باز پس گیرد.

خاورمیانه در گذشته و حال صحنه دائمی مبارزه است که آخرین و مهم‌ترین تحولات آن عبارتند از:

۱. گرایش آشکار آمریکا برای سیطره کامل و ایجاد سلطه خود بر خاورمیانه
۲. اشغال عراق و افغانستان
۳. صدور قطعنامه ۱۵۵۹ جهت خروج نیروهای سوریه از لبنان و خلع سلاح مقاومت و نیروهای فلسطینی
۴. تشکیل کمیته حقیقت‌یاب به موجب قطعنامه ۱۵۹۵ پس از ترور حریری و متهم کردن سوریه
۵. فشار شدید آمریکا و غرب در قالب ناتو به سوریه و اشغال و ایجاد بی‌ثباتی و جنگ فرقه‌ای در سوریه و تلاش برای تجزیه عراق و سوریه و آغاز جنگ داخلی در این کشورها (رجبی، ۱۳۹۱: ۳).

از نگاه آمریکا و کشورهای نظیر عربستان و قطر، بحران سوریه و جنگ داخلی در این کشور فرصتی را برای سد کردن نفوذ رو به رشد ایران در عراق و شامات و در عین حال زمینه‌ای را برای تضعیف بنیادی و شکست ایران در سایر مسائل از جمله برنامه هسته‌ای فراهم می‌کند (Asseburg, 2013: 4).

با دخالت غرب به خصوص آمریکا و همچنین فعالیت‌های عربستان، سوریه و عراق دچار هرج و مرج، بی‌ثباتی، جنگ قومی و مذهبی گردیده‌اند و محیط برای گروه‌های تندرو و افراطی نظیر القاعده و داعش فراهم شد؛ در عین حال وابستگی رو به رشد نظامی و مالی

تکفیری‌ها به نیروهای خارجی، آتش جنگ داخلی و فرقه‌گرایی را در عراق و سوریه شعله‌ور کرده است (نیکویی و بهمنش، ۱۳۹۱). زمانی که قطر و عربستان به سرکردگی آمریکا به این نتیجه رسیدند که حمایت از دیکتاتوری‌های منطقه با هدف سرکوب جنبش‌های مردمی، سودی به همراه ندارد به شدت از گروه‌های سلفی و تکفیری نظیر داعش حمایت کردند.

مخالفان تهاجم و حضور آمریکا در عراق و سوریه معتقدند که هدف آمریکا کنترل ذخایر نفتی آن‌ها است. نوآم چامسکی معتقد است که کنترل و سلطه بر منطقه برای نفت دغدغه اصلی و محوری سیاست خارجی آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم بود. در سال ۱۹۴۵، برنامه‌ریزان سیاست خارجی آمریکا تایید کردند که منابع انرژی خلیج فارس یک منبع حیرت آور قدرت استراتژیک است و یکی از بزرگ‌ترین پاداش‌های مادی در تاریخ جهان است. نوام چامسکی اشاره می‌کند اغلب نفت خلیج فارس تنها برای مصرف آمریکا مورد نیاز نبوده بلکه مسئله مهم این است که کنترل ذخایر انرژی خلیج فارس یک قدرت و تورا بر علیه اقدامات و کنشهای رقبا فراهم می‌کند. اروپا و آسیا این نکته را به خوبی درک کرده‌اند و مدت‌ها به دنبال دسترسی مستقل به منابع انرژی بوده‌اند. بسیاری از فریبکاری‌های آمریکا برای قدرت در خاورمیانه و آسیای مرکزی به خاطر این مسائل است. جمعیت و مردم این منطقه تا زمانی که منفعل و مطیع غرب و دول مستبد عربی هستند مهم شمرده نخواهند شد. مال‌الدین البرایت، وزیر خارجه کلینتون با صراحت در دوره کلینتون اعلام کرد که تغییر رژیم، هدف اصلی ما در محدود سازی عراق و ایران است و آمریکا از وضع تحریم‌ها تا زمانی که لازم باشد و به تغییر رژیم‌های این دو کشور منتهی شود حمایت می‌کند (زندى، ۱۳۹۳). درگیری‌هایی که امروز در سوریه و عراق با حضور نیروهای دولت اسلامی به وجود آمده است، با در نظر گرفتن پیش‌زمینه‌ها و برنامه‌ریزی‌های گسترده از سوی واشنگتن قابل تحلیل می‌باشد (Nazemroaya, 2011: 5).

نوکان‌ها یا نژومحافظه‌کاران در آمریکا غالباً یهودیان آمریکایی هستند و عمدتاً به خاطر سمپاتی ایدئولوژیکی برای اسرائیل شناخته می‌شوند. بسیاری از این افراد که سمت‌های سیاسی را در آمریکا گرفته‌اند از جناح راست در آمریکا می‌باشند. موسسات امریکن اینترپرایز، موسسه یهودی امور امنیت ملی، پروژه قرن جدید آمریکا و نیز مرکز سیاست خارجی همه در کنترل آن‌ها می‌باشد. آن‌ها رابطه نزدیکی با گروه‌های لابی طرفدار اسرائیل نظیر ایپک و روسای سازمان‌های مهم یهودی آمریکایی دارند. بررسی سوابق نوکان‌ها حاکی از رابطه ویژه آن‌ها با اسرائیل دارد.

بر طبق تحقیقات سیموئر هرش، در زمان نیکسون، کسینجر دریافت که مطالب مهم طبقه بندی شده را از شورای امنیت ملی به یکی از نئوکان‌ها به نام ریچارپرل به در سفارت اسرائیل تحویل داده است. داگلاس فیت، مشاور وزیر دفاع و از نئوکان‌ها نیز می‌نویسد اسرائیل حق مشروعی دارد تا سرزمین‌های ساحل غربی را بعد از جنگ شش روزه تصرف کنند. ایلپوت آبرام، رئیس امور خاورمیانه شورای امنیت ملی آمریکا و از نئوکان‌ها این‌گونه می‌نویسد که فلسطینی‌ها به دنبال صلح با اسرائیل نیستند و هیچ صلحی وجود نخواهد داشت. وی در بررسی هویت یهودیان می‌گوید: یهودیان بیرون از اسرائیل باید یک کشوری را برپا کرده و در آن زندگی کنند و از حالت پراکندگی و سرگردانی خارج شوند. سال‌ها بعد رئیس سابق بانک جهانی، جان وولفنشان ادعا کرد که ابرام توافق خود را با اسرائیل اعلام کرده تا با بستن ترمینالهای مرزی غزه، اقتصاد فلسطین را نابود کند. فلسفه سیاسی نئوکان‌ها توسط مشاور بوش این‌گونه بیان شده است که: ما هم اکنون یک امپراتوری هستیم، ما واقعیت خودمان را می‌سازیم. (Cook, 2008)

یک محقق دیگر واشنگتن به نام اناتول لیون می‌گوید که طرح اساسی و مورد اجماع نئوکان‌ها این است که به سلطه یک جانبه جهانی از طریق برتری مطلق نظامی دست یابند و این اندیشه دانا در دولت‌های آمریکایی از زمان فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه داشته است. لیون همچنین یادآوری می‌کند که در مرکز ایده نئومحافظه‌کاران همچنین یک جنگ پیشگیرانه‌ای برای شکست هر دولتی که یک تهدید بالقوه برای سلطه جهانی آمریکا در جهان باشد وجود دارد. نئوکان‌ها در زمان ریگان بیشترین خصومت خود را با شوروی نشان دادند و آن را به فروپاشی رساندند. نئوکان‌ها نقش اصلی را برای باز ترسیم یک نقش امپریالیستی برای آمریکا در عصر پساشوروی داشته و دارند. خاورمیانه با حجم عظیم نفتی‌اش در مرکز طراحی‌ها و طرح‌های آن‌ها بوده است. از نظر آن‌ها اسرائیل در خاورمیانه کلید موفقیت آمریکا محسوب می‌شود. آن‌ها اسرائیل را در مرکز یک خاورمیانه تغییرشکل یافته در آینده قرار داده‌اند. در طرح جدید آن‌ها، سلطه جهانی آمریکا و کنترل نفتی آن از سلطه منطقه‌ای اسرائیل جدایی ناپذیرد. قدرت یگانه و منحصر به فرد اسرائیل از نظر نئوکان‌ها ناشی از ضمیمه کردن سرزمینهای اعراب و دارابودن سلاحهای هسته‌ای است که در ارتباط تنگاتنگ با اروپا و آمریکا به این مهم دست یافته است. تا جایی که به نئوکان‌ها مربوط می‌شود هرآنچه اسرائیل می‌خواهد باید بدست آورد. لذا بایستی روابط آمریکا و اسرائیل برای تحقق این اهداف تحکیم یابد. داگلاس فیت و دیویود

ورمسر نیز در طرح خود برای آینده آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه اینگونه طراحی کرده‌اند: راهبرد جدید ما تامین امنیت اسرائیل و منافع ماست و این کار را از طریق تضعیف، محدود سازی و حتی سرنگونی سوریه و حذف شیعیان جنوب لبنان و ایران و نیز حذف دولت عراق و نیز تغییر و تحولات در هیئت حاکمه فلسطینی‌ها و حذف آن‌ها انجام می‌دهیم. نئوکان‌ها همچنین از کنگره خواستند که با توجه به ناکارآمدی سیاست محدود سازی و محاصره رژیم عراق در زمان صدام، دستور حمله به عراق برای تغییر رژیم این کشور را صادر نماید. سندی مهم دیگری تحت عنوان پروژه قرن جدید آمریکا نقشه راه دولت‌های آمریکایی را مشخص کرده است این سند توسط لویس اسکاتر لیبی و پاول ولفوئیتز نوشته شده بود. آن‌ها اعلام کردند که در خاورمیانه و جنوب غرب آسیا هدف اصلی ما حفظ قدرت بلا مانع در منطقه و دسترسی غرب و آمریکا به نفت منطقه است. آن‌ها برای تامین منافع غرب و آمریکا به اسرائیل تضمین داده‌اند تا نقش امپراتوری خود را در خاورمیانه داشته باشد. آن‌ها معتقدند راه دفاع از اسرائیل و تامین سلطه جهانی آمریکا از طریق نابودی و انحلال کشورهای اسلامی و عرب از طریق گسترش برخوردهای قومی و فرقه ای در سرتاسر منطقه حاصل می‌شود. تهاجم آمریکا به عراق و جنگهای چندگانه اسرائیل به لبنان و حزب الله و فلسطینی‌ها در طی سالهای گذشته، تهدیدهای بی‌امان و بی‌پایان علیه ایران، حمایت مالی گروه‌های بنیادگرای سنی بر علیه شیعیان از جمله برنامه‌ها و اقدامات دولت آمریکا برای تحقق این هدف است. (Cook, 2008)

مایکل چاسودوفسکی استاد دانشگاه اتاواای کانادا که به عنوان کارشناس امور سیاسی با موسسه پژوهش‌های گلوبال ریسرچ هم همکاری می‌کند تاکید دارد آنچه که به عنوان فعالیت گروه‌های سلفی تکفیری از سوریه و عراق تا افغانستان و بقیه کشورهای خاورمیانه شاهد آن هستیم، در واقع خدمات استراتژیکی است که گروه‌های زیر مجموعه القاعده به دولت آمریکا تقدیم می‌کنند. این کارشناس غربی در پژوهشی در این زمینه با ارائه دلایل و مدارک بسیاری تاکید می‌کند: گروه‌های سلفی و به ویژه داعش در واقع بازو و مشت آهنین کاخ سفید برای تحقق اهداف سیاسی خود در منطقه است و به تعبیری واضحتر امروز داعش مرغ تخم طلای آمریکا در منطقه خاور میانه محسوب می‌شود. برآستی اگر داعش نبود چه کسی می‌توانست وضعیت سوریه را به این شکل به سوی ویرانی هرچه بیشتر بکشاند و دولت عراق را هم مجبور کند بار دیگر قرارداد تسلیحاتی چند میلیارد دلاری خود با آمریکا را بعد از فقط چند سال مجدداً تجدید کرده

و همان مبلغ و شاید مبلغ بیشتری را برای جایگزینی تجهیزات و تسلیحاتی پرداخت کند که خود بعد از خرید آن امروز مجبور به مبارزان آن در موصل و چند شهر دیگر عراق شده یا شاهد استفاده از آن توسط هم پیمانان آمریکا در سوریه باشد تا علیه دولت مرکزی و منتخب این کشور به کار گرفته شوند. تل آویو و ائتلاف آتلانتیکی ناتو منتظر یک بهانه برای حمله به لبنان و متلاشی نمودن حزب الله بودند تا از این طریق بتوانند جناح لبنانی آتلانتیک گرا و تحت اداره ناتو را در کشور لبنان ایجاد کنند. اجماعی نیز بین ائتلاف آمریکا-انگلستان و ائتلاف آلمان-فرانسه در ناتو نیز درباره انجام چنین عملیاتی وجود داشت. بعد از سقوط بغداد توسط تانکهای آمریکایی در سال ۲۰۰۳ ، وزیر خارجه فرانسه دومینیک رنی دی ویلیپین از نیروهای حافظ صلح اتحادیه اروپا خواست تا بین اسرائیلی ها و فلسطینی ها حالت صلح و غیر جنگی برقرار کنند. دعوت از نیروهای اتحادیه اروپا از طرف اسرائیل و آمریکا رد شد زیرا آن ها پیشنهاد داده بودند به جای نیروهای حافظ صلح اتحادیه اروپا از نیروهای ائتلاف آتلانتیک یا نیروهای تحت سلطه ناتو استفاده کنند. از این رو ایده های مربوط به اعزام نیروهای ناتو در سواحل مدیترانه شرقی چندین سال در اجلاس های ناتو بلا تکلیف باقی ماند تا زمانی که جنگ و مبارزه این سازمان در اسرائیل، غزه و نیز لبنان در سال ۲۰۰۶ آغاز شد. در مارس ۲۰۰۵ ، آمریکا شروع به تحویل بمب های منفجره ای به اسرائیل کرد که اسرائیل در سال ۲۰۰۶ علیه لبنان از آن ها استفاده نمود. تل آویو و ناتو شروع به انجام مباحث نزدیک درباره منطقه شامات و ایران کرده اند. فرمانده آلمانی سیستم کنترل و هشدار هواپرد ناتو و نیروی کنترل اسرائیل این گفت گوها را در فوریه ۲۰۰۶ انجام دادند. سارا باکستر و یوزی ماه نیمی، گزارش دادند که: وقتی که سرلشکر توتلمان، رئیس نیروهای کنترل و مراقبت هواپرد ناتو، از طرح نظارت و مراقب آواکس در اسرائیل دو هفته قبل پرده برداشت، موجی از نگرانی مراکز فرماندهی را در بروکسل فراگرفت. اودر باره دخالت احتمالی ناتو در حمله نظامی آینده علیه ایران خبر داد: ما اولین کسی خواهیم بود که به این جنگ احضار می شویم چنانچه شورای ناتو تصمیم به این کار بگیرد. دیدار توتلمان بخشی از یک فرایند هماهنگی اقدامات دفاع هوایی اسرائیل توسط تل آویو و ائتلاف آتلانتیکی ناتو با این سناریو بود در صورتی که اسرائیل برای آغاز حمله به شامات برنامه ریزی کند و در نتیجه توجه ایران را به خود جلب کند در آن صورت زیر حملات شدید هوایی قرار می گیرد. به علاوه اسرائیل با این ادعا که در حال آماده شدن برای مقابله با به اصطلاح تهدید ایران می باشد (التیامی نیا، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۲).

حامیان عربی - آمریکایی دولت اسلامی عراق و شام (داعش)

از همان ابتدای بحران سوریه، عربستان و قطر از حامیان مالی تروریست‌های سوریه بودند؛ تأمین سلاح و دلارهای نفتی شیخ نشینان به کمک داعش و النصره آمد و آنان توانستند مناطقی از سوریه را تصرف کنند. اینستیتو سیاست خاور نزدیک واشینگتن در مقاله‌ای به قلم "لوری پلوتکین بوگارت" درباره حمایت مالی عربستان از گروه تروریستی داعش نوشت: "بدون شک عربستان از حمله داعش به عراق و همچنین فعالیت مسلحانه گروه‌های تروریستی فعال در سوریه لذت می‌برد." بوگارت در مقاله خود به حمایت مالی طرف‌های خارجی از تروریست‌های فعال در سوریه اشاره کرد و افزود: "طرف‌های خارجی برای اطمینان یافتن از رسیدن کمک‌های مالی به دست گروه‌های تروریستی فعال در سوریه از اهداکنندگان کمک در عربستان می‌خواهند تا کمک‌ها را به کویت منتقل کنند، زیرا کویت یکی از مطمئن‌ترین کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس برای رساندن چنین کمک‌هایی به دست گروه‌های تروریستی است. داعش هم از حمایت مالی عربستان برخوردار است و هم منابع مالی مستقلی دارد که این منابع مالی مستقل شامل قاچاق نفت، اسلحه، آثار باستانی، باج‌گیری و جمع‌آوری مالیات (ماهانه ۸ میلیون دلار) و سرقت می‌شود."

"شیخ نبیل نعیم" مؤسس سازمان الجهاد مصر، کارشناس گروه‌های اسلامی و جهادی سابق که در افغانستان با ایمن الظواهری و بن لادن همکار بوده در خصوص عملکرد القاعده و داعش می‌گوید: "البغدادی در زندان بود که آمریکا او را آزاد کرد و ۲۰ تا ۳۰ میلیون دلار برای جمع‌آوری نیرو هزینه کرد، اولین پایگاه‌های آموزشی داعش در اردن بود که این پایگاه‌ها متعلق به آمریکا بودند، سلاحها و تجهیزات در اختیار داعش نیز آمریکایی هستند. داعش زمانی که به سامرا حمله کرد یک هزار سنی را کشت و الآن شیعیان را به قتل می‌رساند؛ این سیاست آمریکا است. کیسینجر نظریه‌ای دارد به نام جنگ صدساله که همان جنگ ایجاد شده بین اهل سنت و شیعیان است، ابومصعب زرقاوی فردی بود که مساجد اهل سنت و شیعیان را منفجر می‌کرد تا جنگ طایفه‌ای در منطقه راه بیندازد؛ این سیاست آمریکا بود. چگونه است که داعش فقط سر مسلمانان را جدا میکند؟"

اداره مبارزه با تروریسم در دستگاه امنیتی روسیه (BCB) گزارشی منتشر کرده که در آن از راه‌های دست یافتن گروه تروریستی داعش به این کمک‌ها از طریق منابع مختلف پرده برداشت.

به گزارش العالم، این اداره گزارش خود را با اطلاعات موثق، اسناد، تصاویر هوایی، فایل های صوتی، داده های دستگاه های GPS و نیز تحلیل تحرکات میدانی با GPS مستند کرده است. براساس این گزارش، حمایت مالی از گروه تروریستی داعش از طریق کمک های نقدی پادشاه عربستان تامین می شود؛ این اموال در حساب شرکتی تجاری وابسته به "طارق الهاشمی" در بانکی در لندن قرار می گیرد. سپس او این اموال را در چند مرحله به حساب "عزت الدوری" در یکی از بانک های اقلیم کردستان منتقل می کند که وی نیز به نوبه خود این اموال را از راه های متعدد به دست سرکردگان داعش می رساند. دولت اردوغان ترکیه نیز در کنار هم صنفانش -عربستان، قطر، اردن، و اسرائیل- از هیچ تلاشی (از ارسال سلاح گرفته تا مداوای مجروحین داعش در بیمارستان های این کشور) برای همراهی با این گروه تروریستی مضایقه نکرده است. همچنین طبق گزارش پایگاه اطلاع رسانی "الرباط الیمنی" اسناد و گزارشات آمریکایی نشان می دهند که ۱۳۱ شخصیت آکادمیک، فعال سیاسی و شخصیت دینی وابسته به ۳۱ کشور جهان، مسئولان اصلی تامین مالی داعش هستند.

نقش سرویس های اطلاعاتی غربی و آمریکایی

نقش سرویس های اطلاعاتی غربی و آمریکایی در به انحراف کشاندن اهداف اولیه گروه های القاعده و تکفیری و همچنین استفاده ابزاری از این گروه های تروریستی به خوبی آشکار است؛ یکی از نقشه هایی که سرویس های اطلاعاتی آمریکا در این زمینه کشیده اند پروژه ای است به نام "پروژه خلافت". "پروفیسور مایکل چوسودوفسکی" مدیر مرکز تحقیق درباره جهانی سازی و استاد دانشگاه اوتاوات آمریکا طی مقاله ای از واقعیت "پروژه خلافت" مطرح شده از سوی داعش پرده برداشته و نوشته است: "در حالی که آمریکا بسیاری از کشورها را به حمایت از تروریست ها محکوم می کند، خود حامی تروریسم است. حکومت اسلامی عراق و شام که هم در عراق و هم در سوریه فعال است، مخفیانه مورد پشتیبانی و حمایت مالی آمریکا و متحدان آن از جمله ترکیه، عربستان سعودی و قطر قرار دارد. بعلاوه "پروژه خلافت" دولت اسلامی عراق و شام با دستور کار بلندمدت آمریکا برای تقسیم عراق و سوریه به سه منطقه مجزا همزمان شده است یعنی سه بخش خلافت اسلامی سنی، جمهوری شیعه عرب و جمهوری کردستان. طنز تلخ اینجاست که "پروژه خلافت" بعنوان ابزار تبلیغاتی بیش از ده سال است در برد اطلاعاتی آمریکا قرار دارد، گزارش

سال ۲۰۰۴ شورای امنیت ملی آمریکا شبیه اطلاعیه داعش درباره تشکیل حکومت اسلامی است؛ در نتیجه این امر این مطلب را القای می‌کند که "پروژه خلافت" خطری واقعی برای جهان غرب و شهروندان غربی است، هدف نهایی آن دیوساختن از مسلمانان برای پیشبرد دستور کار نظامی است. گزارش امنیت ملی آمریکا نه تنها در اختیار کاخ سفید، کنگره و پنتاگون قرار گرفت بلکه به متحدان آمریکا نیز ارائه شد. به این ترتیب، تهدید جهان اسلام در دکترین نظامی آمریکا گنجانده شد. اساس و زیربنای سناریوی خلافت، برخورد تمدن‌ها است که این امر دخالت آمریکا بعنوان بخشی از برنامه مقابله با تروریسم جهانی را در نگاه افکار عمومی توجیه می‌کند. گزارش‌هایی از این دست هدف اصلی آمریکا از تقویت گروه‌های تروریستی را به خوبی نشان می‌دهد و این هدف چیزی نیست جز توجیه نظامی‌گری و تثبیت سلطه بر سرزمین‌های اسلامی. در همین راستا، "رانت پاول" سناتور جمهوری خواه در گفتگو با شبکه CNN می‌گوید: "یکی از دلایل تقویت داعش، ارسال سلاح آمریکایی برای متحدان این گروه در سوریه است. داعش در سوریه متحد ما بود؛ ما برای عقب راندن نیروهای وفادار به دولت دمشق، به شبه نظامیان سلاح دادیم و مکانی امن برای این افراد در سوریه درست کردیم، به نظر من دخالت ما در سوریه منجر به اوضاع جاری در عراق شد، ما در جنگ سوریه با داعش متحد بودیم و در حقیقت در صف این گروه در جنگ مقابل بشار اسد بودیم. آیا حالا می‌خواهیم با دخالت در عراق مقابل متحد خود در سوریه بایستیم؟ این یک تناقض است."

سفیر رژیم صهیونیستی در آمریکا در مصاحبه‌ای با فاکس نیوز ضمن حمایت از سقوط رژیم اسد توسط تکفیری‌ها، تاکید می‌کند: "بحران سوریه تا حد زیادی به نفع اسرائیل است، اسرائیل سلفی‌های تکفیری را به بشار اسد ترجیح می‌دهد؛ تل آویو پیش از این در سال‌های گذشته چندین بار با آمریکا درباره کنار رفتن بشار اسد از قدرت گفتگو کرده است؛ بشار اسد هم پیمان ایران و حزب الله است و این برای ما خطرناک است، درک می‌کنیم جهادی‌ها به سوریه آمده‌اند اما بدتر از وضع کنونی نخواهد بود و آن‌ها را به اسد ترجیح می‌دهیم." همچنین مقامات تل آویو و در رأس آنان، بنیامین نتانیاهو نیز در مقاطعی برای جلب توجه افکار عمومی، میزبان تعدادی از مجرورهای تکفیری در بیمارستان‌های نظامی اسرائیل شدند. فرضیه حمایت پنهان اسرائیل و آمریکا از گروه‌هایی نظیر داعش در قلم توماس فرید من مستتر است که در یادداشت خود در روزنامه نیویورک تایمز آمریکا نوشته است: "ایران از ما می‌خواست در عراق نباشیم."

دولت او با ما هم با خروج نظامیان آمریکا از عراق این خواسته را استجابت کرد و حالا ما نیرویی در عراق نداریم و باید ایران به عنوان کشوری که داعیه هژمونی بر منطقه خاورمیانه دارد، این بحران را حل کند. "بدون شک پشت پرده اتفاقات خاورمیانه، آمریکایی‌ها هستند که طرح تفرقه میان مسلمین را جلو می‌برند و می‌خواهند چهره‌ای وحشتناک از اسلام، این دین رحمانی را به جهانیان نشان دهند اما غافل از اینکه همان اشتباه حمایت از نیروهای جهادی در افغانستان را دوباره مرتکب شدند. امروزه در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی شهروندان طرفدار گروه‌های تکفیری زندگی می‌کنند و هر کدام پتانسیل هرگونه اقدام تروریستی را دارند. گزارش‌های منتشرشده در گاردین، اسپیکل و مقامات آگاه حکومت‌های اردن، ترکیه و مصر نیز حاکی از آنست که نیروهای داعش در دوره‌های مختلف تحت آموزش متخصصین آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی در اردن، ترکیه و اسرائیل بوده‌اند. این گزارش‌ها نمایانگر این است که آمریکایی‌ها از چند ماه قبل از تحرکات داعش در عراق کاملاً خبر داشته و همه چیز برای برنامه‌ریزی آماده بوده است.

نتیجه

با در نظر گرفتن اخبار و اطلاعات منتشر شده از سوی بسیاری از خبرگزاری‌های معتبر بین‌المللی و با توجه به سخنان مقامات بلندپایه امنیتی و نظامی آمریکا، به وضوح می‌توان رد پای آمریکا را در شکل‌گیری بسیاری از گروه‌های افراطی فعال در منطقه خاورمیانه مشاهده نمود. در حوزه نقش آمریکا در شکل‌گیری چنین گروه‌هایی، علاوه بر سخنان افرادی چون مایکل اشپیرینگ‌من، دیپلمات بازنشسته‌ی وزارت خارجه‌ی آمریکا، مایکل تی. فلین، رئیس سابق آژانس اطلاعات دفاعی پنتاگون، ادوارد اسنودن، پیمانکار سابق آژانس امنیت ملی آمریکا، راند پاول، سناتور جمهوری‌خواه آمریکا و بسیاری دیگر از مقامات آمریکایی که طی آن به نقش ایالات متحده در شکل‌گیری و گسترش داعش اذعان کرده‌اند، دلایل منطقی متعددی نیز می‌توان ارائه نمود که این مدعا را تایید می‌کنند.

از یک سو، سابقه تاریخی ایالات متحده در تقویت گروه‌های معارض قومی و مذهبی در کشورهای مختلف با هدف تضعیف دشمنان آمریکا این ادعا را به واقعیت نزدیک‌تر می‌سازد. یکی از مهم‌ترین مداخلات آمریکا در این حوزه، سازماندهی و تجهیز طالبان برای مقابله با

اندیشه‌های در حال انتشار شوروی در افغانستان می‌باشد؛ بر همین اساس، آمریکا با هدف تضعیف موقعیت بشار اسد در سوریه که تحت نفوذ ایران و روسیه قرار داشت، با تجهیز و سازماندهی مخالفین حکومت و گروه‌های افراطی و بنیادگرا، زمینه پیدایش داعش را فراهم نمود و در ادامه نیز با این تصور که دولت بشار اسد امکان مقاومت در برابر تحركات چنین گروه‌هایی را از دست داده است، کمک‌های مالی و نظامی گسترده‌تری را به این گروه اعطا نمود. از سوی دیگر، اختلافات ایدئولوژیک ایالات متحده آمریکا با رویکردهای سیاسی از اسلام، موجبات آن را فراهم می‌کند که با تجهیز قشر بنیادگرا، ظاهری ضد انسانی و اغتشاش‌گر از اسلام را به نمایش بگذارد و با این دستاویز، فرصت هرگونه اشاعه نظری را از رویکردهای اصیل دینی بگیرد. بر این مبنا، می‌توان کمک مالی و نظامی به گروه‌های بنیادگرا و افراطی مذهبی از سوی آمریکا را امری قابل پیش‌بینی و محتمل ارزیابی نمود.

علاوه بر تمامی مسائل فوق، تشدید تنش‌های نظامی در منطقه خاورمیانه همیشه مورد پذیرش و به نفع ایالات متحده بوده است. فروش تسلیحات نظامی به دو طرف درگیر، در کنار حذف امکان پیشرفت کشورهای توانمند این منطقه -چه از لحاظ موقعیت جغرافیایی و توانمندی‌های طبیعی و چه از لحاظ پتانسیل‌ها- موجود در نیروی انسانی - به عنوان مهم‌ترین دستاورد آمریکا از گسترش اختلافات نظامی به واسطه کمک به نیروهای بنیادگرا قابل ارزیابی و تأمل می‌باشد.

منابع

۱. ابراهیم نژاد، محمد (۱۳۹۳) داعش: دولت اسلامی عراق و شام، قم: انتشارات دارالعلام لمدرسه اهل البيت.
۲. اشرف نظری، علی؛ السیمری، عبدالعظیم (۱۳۹۳) «بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام (داعش): فهم زمینه های فکری و سیاسی اجتماعی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۶۸، زمستان، صص: ۱۰۸-۷۵.
۳. بخشی شیخ احمد، مهدی (۱۳۹۲) «بررسی ایدئولوژی گروه تکفیری- وهابی دولت اسلامی عراق و شام (داعش)»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۶۴، زمستان، صص: ۱۵۴-۱۳۳.
۴. بزرگمهری، مجید، ۱۳۹۲، روابط ناتو و روسیه، شکاف یا تعامل، فصلنامه سیاست، سال چهل و دوم، شماره ۳، ص: ۱.
۵. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری
۶. پایگاه خبری شبکه العالم
۷. پورسعید، فرزاد، ۱۳۸۵، تروریسم نوین و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره سی و چهارم، زمستان.
۸. پورموسوی، سید موسی و همکاران، ۱۳۹۲، جایگاه جمهوری اسلامی ایران در رویکرد نوین امنیتی سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)، فصلنامه سیاست دفاعی، سال بیست و یکم، شماره ۸۳، ص: ۱.
۹. التیامی نیا، رضا، ۱۳۹۲، تبیین نقش قدرت های منطقه ای در منطقه شامات و چشم انداز پیش رو، دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان، صص: ۶۳.
۱۰. جام جم آنلاین
۱۱. خامنه ای، انور، ۱۳۸۱، شاه کشی در ایران و جهان، جامعه شناسی و تاریخ تروریسم، تهران: چاپخش.
۱۲. خبرگزاری ایرنا
۱۳. خبرگزاری بولتن نیوز

۱۴. خبرگزاری فارس

۱۵. خبرگزاری قطره

۱۶. خبرگزاری مهر

۱۷. رجیبی، سهیل، ۱۳۹۱، واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه ای

و بین المللی، مجله پانزده خرداد، شماره سی و چهارم، زمستان، ص ۱۲۳.

۱۸. زندی، داود، ۱۳۹۳، پیش روی داعش در عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران، تهران:

پژوهشکده فارابی.

۱۹. سایت خبری تحلیلی عصر ایران

۲۰. سایت خبری و تحلیلی تابناک

۲۱. شهیدی، فروزان (۱۳۹۳) بازخوانی بحران عراق در پرتو بیانات رهبر انقلاب، تهران:

اندیشکده راهبردی تبیین.

۲۲. طیب، علیرضا، ۱۳۸۲، تروریسم در فراز و فرود تاریخ، تهران: نشرنی.

۲۳. عسکر خوانی، ابومحمد، وهمکاران، ۱۳۹۲، حوزه های همکاری و اختلاف روسیه با

ناتو پس از جنگ سرد، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲

ص: ۱.

۲۴. غالی، پطروس، ۱۳۸۲، سازمان ملل متحد و اقدامات جامع حقوقی برای مبارزه با تروریسم

بین المللی، ترجمه سید قاسم زمانی. در: طیب، علیرضا، (۱۳۸۲)، تاریخ، جامعه

شناسی، گفتمان، حقوق، تهران: نشرنی.

۲۵. قاسمی، بهزاد (۱۳۹۴) «تبیین روانی- اجتماعی عملکرد داعش»، دو فصلنامه مطالعات

عملیات روانی، شماره ۴۳، پاییز و زمستان، صص: ۱۸۵-۱۶۰.

۲۶. کاظمی، حمیدرضا (۱۳۹۳)، «چگونه می‌توان رابطه آمریکا با گروه‌های تکفیری را

تحلیل کرد»، خبرگزاری فارس، قابل دسترسی در: <http://yon.ir/Xp6aA>

۲۷. کرمی، کامران (۱۳۹۳)، «تحلیل رویکرد غرب به داعش در چارچوب نظریه هرج و

مرج‌سازنده»، مرکز بین المللی مطالعات صلح، قابل دسترسی در: <http://yon.ir/Ld0Ip>

۲۸. مستقیمی، بهرام، شریفی، محمد، ۱۳۹۲، یازده سپتامبر و گسترش ناتو، فصلنامه

سیاست، سال چهل و دوم، شماره ۳، ص: ۱.

۲۹. نجات، علی (۱۳۹۴) «راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال دولت اسلامی عراق و شام (داعش)» فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۵۸، پاییز، صص: ۸۴-۵۹.
۳۰. نصری، قدیر، ۱۳۹۳، مبانی فکری و موازین عملی دولت اسلامی عراق، تهران: پژوهشکده فارابی.
۳۱. نیکویی، سید امیر، بهمنش، حسین، ۱۳۹۱، بازیگران معرض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان، ص: ۳.
۳۲. هوشنگی، حسین، ۱۳۸۹، نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان.
۳۳. واثق، محمود؛ آقایی، وحید (۱۳۹۴) «ارزیابی اندیشه‌ها و باورهای مذهبی گروه‌های افراطی و تروریستی در جهان اسلام نمونه موردی: داعش و جبهه النصره»، فصلنامه مطالعات روابط فرهنگی بین الملل، شماره ۱، پاییز، صص: ۱۶۰-۱۴۱.
۳۴. واحدی زاده، احمد علی (۱۳۹۷) «داعش؛ بررسی زمینه‌ها، مبانی کلامی، مولفه‌ها و ساختار»، دوفصلنامه پرتو خرد، شماره ۱۶، پاییز و زمستان، صص: ۱۶۴-۱۳۵.

منابع لاتین

1. abouzeid, rania, 2014, Syria's uprising within an uprising, p:2.
2. American Enterprise Institute (2012), Available at: <http://www.aei.org/publication/defense-intelligence-agency-warned-obama-about-isis-in-2012/>
3. Asseburg, Muriel, 2013, Syria's Civil War: Geopolitical Implications and Scenarios, pp:3-4.
4. Burke, Jason (2003) Al-Qaeda: Casting a Shadow of Terror, London and New York: I. B. Tauris and Co Ltd.
5. COOK, JONATHAN, 2008 'Israel and the Clash of Civilisations Iraq, Iran and the Plan to Remake the Middle East, pp:1-116.

19. research unit of umaa-advocacy, 2014, THE CRISIS IN IRAQ ,An Analysis of the Islamic State of Iraq and Levant (ISIL) with U.S. Policy Recommendations in Iraq, 5-46.
20. Schwarts, Stephan (2002) The Two Faces of Islam: The House of Saud from Tradition to Terror, New York: Doubleday.
21. Vinatier, laurent, 2014, Foreign jihadism in Syria, the Islamic state of Iraq and al-sham, p:5.